

سوالات درس سوم جامعه شناسی دوازدهم به جز رشته انسانی

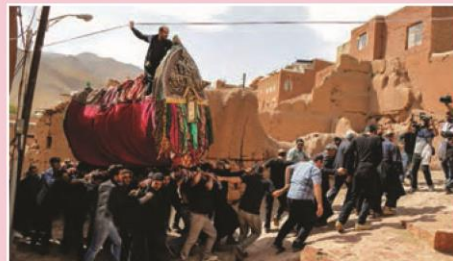
برای فهم بهتر:

جامعه (Society) به یک اجتماع انسانی نسبتاً بزرگ سازمان یافته و در هم تنیده دارای فرهنگ و فعالیت‌های مشترک و به نسبت قاعده و قانونمند و معمولاً ساکن در یک قلمرو نسبتاً ثابت اطلاق می‌شود.

اعضای جامعه به همدیگر وابستگی‌های فرهنگی و نهادی دارند و تا حدی با سایر اجتماع و گروه‌ها متفاوت هستند. جوامع به طور کلی در کشور مشخص می‌شوند و همکاری‌ها و مناسبت‌های آنها با وجود امکان صمیمیت و مبتنی بر قرارداد و قانون است، اما اجتماع‌های منطقه‌ای و فرهنگی درون کشورها وجود دارند که تا حد زیادی تمایز فرهنگی و خودبسندگی (self-sufficiency) نسبی جوامع را دارا هستند و همکاری‌ها و مناسبت‌های آنها با وجود قانون و قرارداد بیشتر مبتنی بر صمیمیت، دوستی و نزدیکی‌های خویشاوندی است.

فرهنگ (Culture) به دانش، اعتقادات، ارزش‌ها، هنرها، آداب و رسوم، هنر، زبان، کاربرد فن‌آوری، قواعد مشترک اعضای جامعه یا اجتماع دلالت دارد. فرهنگ از طریق فرآیند اجتماعی شدن (socialization) و سایر مصنوعات به‌ویژه تماس بین فرهنگی و صنعت فرهنگی (رسانه‌ها) از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت فرهنگ، نحوه و روش زندگی است. در کل، شیوه زندگی کردن است. در حالی که فرهنگ از عقاید شکل می‌گیرد، برخی از جامعه‌شناسان اعتقاد دارند که فرهنگ صرفاً اندیشه‌ای و انگاره‌ای ساختی نیست، بلکه می‌تواند در اشیاء مادی ساخت بشر نیز یافت شود. آنها یک فرهنگ مادی (material culture) مجزایی را تعریف می‌کنند. به نظر می‌رسد این تمایز ضعیف باشد، چون اشیاء مادی ساخت بشر باید مشمول عقاید انسان باشند. فرهنگ و ساختار اجتماعی به‌عنوان دو مؤلفه کلیدی جامعه به حساب می‌آیند و بنابراین مفاهیم پایه‌ای (foundation concepts) هستند و اما در درک متعارف و نزد عامه مردم، فرهنگ به تقدیر از کارهای خوب گفته می‌شود.

وقتی فردی کارهای مورد قبول و مورد احترام جامعه یا اجتماع را انجام می‌دهد، با فرهنگ نامیده می‌شود، وقتی کارهای از نظر اجتماعی تقبیح شده را انجام می‌دهد، عنوان بی‌فرهنگ به او نسبت داده می‌شود. بالاخره فقط نوع انسان دارای فرهنگ است که تعریف آن از دیدگاه تیلور (۱۸۹۱) چنین است: آن مجموعه کلیتی که دربرگیرنده دانش، باور، هنر، اخلاقیات، قانون، سنت و هر قابلیت و عادت دیگری است که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند. جامعه چیزی بیش از اجتماع من و توست. بیش از حرف‌ها و نکته‌هایمان، راه‌ها و



درس سوم جامعه و فرهنگ

۱. جامعه را تعریف کنید.
۲. مفهوم فرهنگ چیست؟ دو نمونه از مصادیق آن را نام ببرید.
۳. رابطه ی فرهنگ و جامعه را توضیح دهید.
۴. منظور از فرهنگ عمومی چیست؟
۵. خرده فرهنگ را تعریف کنید.
۶. در چه صورتی به خرده فرهنگ ، خرده فرهنگ موافق گویند؟
۷. ضد فرهنگ را تعریف کنید
۸. چه کسانی در ساخت جهان اجتماعی ما سهیم هستند؟
۹. آیا ما مجبور به پذیرش جهان اجتماعی گذشتگان هستیم؟
۱۰. در چه صورتی الزام‌ها و پیامدهای یک جهان اجتماعی باقی مانده یا تغییر می‌کند؟

نرفته‌هایمان. جامعه برای ما شاید همان مفهوم مغفول دنیایی است که جهان سوم خطابش می‌کند.

اما ارتباط جامعه و فرهنگ چگونه است. فرهنگ منحصر به نوع انسان است. گرچه انواع دیگر نیز ایجاد ارتباط می‌کنند اما فقط انسان‌ها می‌توانند از طریق نمادها ایجاد ارتباط کنند و زبان مهم‌ترین سیستم نمادی است. جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان روی اهمیت جامعه و فرهنگ به عنوان تعیین‌کننده‌های اعمال انسان به توافق رسیده‌اند.

معمولاً نمی‌توان فعالیت‌های اجتماعی را به طور کامل درک کرد مگر اینکه جایگاه باورها، ارزش‌ها و سنت‌ها- فرهنگ- را در این فعالیت‌ها بشناسیم. فرهنگ از اجزاء متفاوت تشکیل می‌شود، فرهنگ پویاست، سازمان‌یافته و وسیله‌ای است که از سوی آن، افراد خود را با زندگی اجتماعی تطبیق می‌دهند و «بیان خلاق» را فرا می‌گیرند. فرهنگ‌ها «طرح‌هایی برای زندگی کردن» هستند که در جریان تاریخ شکل می‌گیرند و گرچه برخی از جنبه‌های فرهنگ فقط به گروه‌های خاصی مربوط می‌شوند- نسلی، جنسیتی، کاری، طبقاتی- اما همه جنبه‌ها با یکدیگر در ارتباط هستند و یک کلیت را شکل می‌دهند. مفهوم فرهنگ اساساً یک مفهوم سرپسته است. گفته‌ی ماکس وبر را در نظر می‌گیریم که انسان حیوانی است گرفتار در تور عظیمی که خودش تنیده. من فرهنگ را آن طور می‌دانم.

فرهنگ به وجودآورنده اتفاق آرا در ارزش‌ها و استانداردهای یک جامعه است و نیز فرهنگ به عنوان ارائه‌کننده آخرین ارزش‌ها، بهترین ارزش‌هایی که در حد توان انسانی است در نظر گرفته می‌شود. اما در نهایت در بعضی نظریه‌ها تمایز نسبتاً روشنی بین نظر «جامعه» و «فرهنگ» ظاهر می‌شود و فرهنگ چیزی است که جامعه را زیر چتر می‌گیرد، باز می‌تاباند و در نهایت روی آن تأثیر می‌گذارد.

نظام فرهنگی ادغام و اجتماعی شدن افراد در جامعه است، یعنی یکپارچگی کامل جامعه. معمولاً کنش اجتماعی افراد نتیجه‌اش سازمان‌های اجتماعی است، گزینش‌هایی را در بر می‌گیرند که بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای درون نظام فرهنگی مشخص می‌شوند. مثلاً می‌بینیم مردم در موقعیت مشخصی آن طوری که از آنها انتظار می‌رود، رفتار می‌کنند زیرا که هنجارها و ارزش‌های- فرهنگ- جامعه در آنان درونی شده و «امیل دورکیم» جامعه‌شناس فرانسوی آن را اخلاق می‌نامد که تضمین‌کننده پایداری فرد و جامعه است. کنش اجتماعی افراد در حفظ نظام اجتماعی عملکرد دارد.

جامعه یعنی «نظام کنش» که متشکل از چهار جزء است که هر جزء خود یک «نظام» است، نظام فرهنگی، نظام اجتماعی و نظام‌های روانی و زیست‌شناختی افراد. اگر درباره این طرح انتزاعی به عنوان سطوحی که در کل نظام کنش، دارای تجزیه و تحلیل و عملکرد هستند، بیندیشیم، فهم آن آسان‌تر می‌شود. نظام فرهنگی نماینده بالاترین و کلی‌ترین سطح تحلیل و از نظر عملکردی در یکپارچه کردن کل دارای بالاترین اهمیت است، زیرا که تضمین‌کننده اتفاق، آرای هنجاری است که یک نظام ارزشی مشترک به شمار می‌رود.

پس حال که معلوم می‌شود تأثیر فرهنگ بر جامعه و متقابلاً تأثیر جامعه بر فرهنگ از زمان‌های گذشته وجود داشته و در عصر ما نیز وجود دارد، در آینده هم این برهم‌کنش (فرهنگ و جامعه) وجود خواهد داشت و نیز از آنجایی که جامعه ما یک جامعه دینی و اسلامی بوده، فرهنگ مردم کشور ما آمیخته‌ای از فرهنگ دین اسلام و ایرانی است.

همچنین برخی معتقدند که تعیین و اشاعه فرهنگ باید به عهده طبقه یا نخبه خاصی باشد. در نتیجه یک امر معقول محسوب می‌شود که عالمان و اندیشمندان جامعه ما باید در ترویج درست و صحیح و به روز کردن آموزه‌های دینی به عنوان یک مقوله فرهنگی، بیشترین تلاش و کوشش را به عمل آورند. زیرا جامعه ای می‌تواند با نظم و انضباط و قاعده‌مندی و قانون‌مندی به حرکت قطار خود استمرار بخشد که در آن جامعه، فرهنگی غنی، قوی و حیات‌بخش - که تابلو و راهنمای ایده‌آلی برای تنظیم رفتارها، کردارها و گفتارهای اعضای آن جامعه باشد - وجود داشته باشد. به امید رسیدن به یک جامعهٔ ایده‌آل با کمک و مدد یک فرهنگ نسبتاً ایده‌آل.